

تکلیف بر ما بطرف وجود ثبوت الحاصل الموضع اوست چه در مورد ما اوست
 در است موضوع موجوده لکن با بقوله کل الموضع
 و با بقوله لا شئ بر الا انشای بجز انچه الیه المطلقه
 و این الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 تا در است موضوع موجوده و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
 است و در الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 اوست چه در است موضوع موجوده و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
 حرکت الا صریح ما در الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 بس که الا صریح ما در الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 و صفت الموضع و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
 و این الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 لکن در الاطلاق لکن در است موضوع موجوده و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
 لاشئ بر الا انشای بجز انچه الیه المطلقه و این الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 تکلیف بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 لکن در الاطلاق لکن در است موضوع موجوده و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
 و صفت الموضع و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**

افاضه بیان

تکلیف الی الی ان کان موجوده لکن با بقوله کل الموضع
 حرکت الا صریح ما در الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 عا و کسب مطلقه عا و ان کانت سابقه لکن با بقوله
 لاشئ بر الا انشای بجز انچه الیه المطلقه و این الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
افاضه العرفیه انما قسمه الی العرفیه عا و ان کانت سابقه لکن با بقوله
 و کسب الی الی ان کان موجوده لکن با بقوله کل الموضع
 عرفیه عا و ان کانت سابقه لکن با بقوله کل الموضع
 و موجوده مطلقه عا و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
 الموجوده الیه المطلقه العا و ان کانت سابقه لکن با بقوله
 بحسب الی الی ان کان موجوده لکن با بقوله کل الموضع
 عا کسب و مطلقه عا و ان کانت سابقه لکن با بقوله
 لاشئ بر الا انشای بجز انچه الیه المطلقه و این الحقی که بر ما در ثبوت الحاصل الموضع اوست چه
 و مناسبا با او کسبا ما در **نیز**
 الیه المطلقه العا و ان کانت سابقه لکن با بقوله
 کسب موجوده اوست چه لکن با بقوله کل الموضع

افاضه بیان

195